

## لزوم رعایت حقوق بنیادین بشر به عنوان قاعده آمره بین المللی

دکتر حسین میر محمد صادقی\*

(۸۴/۶/۱)

**چکیده:** ضوابط و معیارهایی که از سوی جامعه بین المللی دول به عنوان اصول مسلمی که انحراف از آنها مجاز نمی‌باشد شناخته شده اند را جزء قواعد آمره حقوق بین الملل و اصطلاحاً *JUS COGENS* می‌نامند. عدم رعایت این قواعد و اصول برای کلیه دولتها، بدون توجه به این که آیا به پیمانها و اعلامیه‌هایی که این قواعد در آنها مورد تاکید قرار گرفته‌اند پیوسته و یا نپیوسته‌اند، مسئولیت‌زا می‌باشد. هر چند نمی‌توان و نباید تمامی مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر و معاهدات حقوق بشری مشابه را از زمره این قواعد به حساب آورد، لیکن برخی از مصادیق بنیادین حقوق بشر چنین موقعیتی را یافته‌اند که از جمله‌ی این مصادیق منع شکنجه می‌باشد. بدین ترتیب همه دولتها، اعم از این که به اسناد بین‌المللی مشتمل بر ممنوعیت ارتکاب این عمل پیوسته و یا نپیوسته باشند، نسبت به عدم ارتکاب این جرم ملزم هستند و مقامات آنها نمی‌توانند از مصونیت در قبال مباشرت، شرکت یا معاونت در ارتکاب آن برخوردار باشند. در این مقاله ضمن اشاره به برخی از اسناد و معاهدات بین‌المللی و آرای محاکم داخلی و نیز رویه قضایی بین‌المللی، به اختصار به مصادیقی از حقوق بنیادین بشر که به قاعده آمره در حقوق بین الملل تبدیل شده‌اند و به ویژه به موضوع منع شکنجه پرداخته شده است.

**واژگان کلیدی:** شکنجه- قاعده آمره معاهدات حقوق بشری - مصونیت مقامات

اکثریت حقوقدانان بین‌المللی معتقدند که نمی‌توان تمامی مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر، که بسیاری از دولتها از جمله دولت ایران به آن رای مثبت داده‌اند، را به عنوان یک قاعده آمره در حقوق بین‌الملل به حساب آورده و در نتیجه همه دولتها و مسئولان آنها را، حتی اگر آن دولت‌ها اعلامیه نپذیرفته باشند، به دلیل عدم رعایت هر یک مفاد آن مسئول شناخت. لیکن و علیرغم این اعتقاد تردیدی وجود ندارد که برخی از مصادیق مهم و بنیادین حقوق بشر چنین موقعیتی را یافته‌اند و در نتیجه عدم رعایت آنها برای کلیه دولتهای جهان مسئولیت آور است. بدین ترتیب، مسئولیت دولتها به دلیل نقض این مصادیق مهم حقوق بشر بدون توجه به این که آیا آن دوله به اسناد بین‌المللی که در آنها به این مصادیق اشاره شده پیوسته‌اند یا خیر، محرز می‌باشد. به علاوه حتی اگر قوانین داخلی یا قانون اساسی کشوری نقض این مصادیق را مجاز دانسته باشد این امر چیزی از دامنه مسئولیت دولت و مسئولان آن کشور نمی‌کاهد، زیرا پیش‌بینی مخالف قوانین و حتی قانون اساسی داخلی مجوزی برای نقض حقوق بین‌المللی از سوی هیچ دولتی نیست.

اهمیت این دسته از اصول حقوق بین‌الملل، که اصطلاحاً *jus cogens* «یوس کوچنس» نامیده می‌شوند، و لزوم رعایت آنها از سوی دولتها در اسناد دولتها در اسناد بین‌المللی مختلف و نیز آرای محاکم بین‌المللی و آرای دادگاههای داخلی برخی از کشورها مورد تاکید قرار گرفته است. ماده ۵۳ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق معاهدات، این اصول و معیارها را شامل مواردی می‌داند که «... از سوی جامعه بین‌المللی دولتها به عنوان ضوابط و معیارهایی به رسمیت شناخته شده‌اند که هیچ انحرافی از آنها مجاز نمی‌باشد و صرفاً بوسیله معیار دیگری از حقوق بین‌الملل عام که از همان خصیصه برخوردار باشد قابل تغییرند.»

دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) و دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری (PCIJ) نیز در برخی از آرای خود بر وظیفه ای که دولتها در قبال جامعه بین‌المللی برای حصول اطمینان از رعایت قواعد آمره ای حقوق بین‌الملل بر عهده دارند تاکید کرده‌اند.<sup>۱</sup> از جمله دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی خود در پرونده مربوط به

۱- در مورد اول، رک. North Sea Continental Shelf Case, 1969 ICJ4, و مورد دوم، رک.

The Case Concerning the Payment of Various Serbian Loans Issued in France, PCIJ. Ser.a.no.14at46(1929)

«حق شرط بر کنوانسیون نسل‌کشی» مقرر داشته است که کنوانسیون مورد اشاره جزء قواعد آمره حقوق بین‌الملل عرفی گشته و برای همه دولتها، هرچند که به کنوانسیون نپیوسته باشند، الزام آور شده است.<sup>۲</sup> همین نظر از سوی دبیر کل سازمان ملل متحد، شورای امنیت،<sup>۳</sup> دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا<sup>۴</sup> و دیوان بین‌المللی برای یوگوسلاوی سابق<sup>۵</sup> مورد تایید قرار گرفته است.<sup>۶</sup> بدین ترتیب، همه دولتها متعهد به مفاد کنوانسیون نسل‌کشی، که در اساسنامه‌های دیوان‌های کیفری بین‌المللی برای یوگوسلاوی سابق و رواندا و اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی و نیز پیش نویس قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشری «تهیه شده از سوی کمیسیون حقوق بین‌الملل پیرو قطعنامه شماره II-177 مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۷) هم مورد اشاره قرار گرفته است، می‌باشند، و نمی‌توانند مضاد کنوانسیون را بوسیله معاهده بین‌المللی یا قانون داخلی تغییر داده و یا به استناد عدم الحاق به کنوانسیون خود را ملزم به مفاد آن ندانند.

محاکم داخلی برخی از کشورهای هم در آرای خود به برخی از موارد مهم حقوق بشر، که به نظر آنها به قاعده آمره حقوق بین‌الملل تبدیل شده و در نتیجه نقض آنها قطعاً و بدون قید و شرط مسئولیت آور می‌باشد اشاره کرده‌اند، که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد :

رای مجلس اعیان انگلستان در پرونده پینوشته در مورد جرم شکنجه،<sup>۷</sup> رای دادگاه قانون اساسی فدرال آلمان در مورد نسل‌کشی<sup>۸</sup> و نیز در مورد رفتار ظالمانه، غیر

#### 1- Reservations to Conventions on Genocide.

2- at 24.

3- Report of the Secretary General pursuant to Para. 2 of the Security Council Resolution 808 (1993) UN Doc, S 25704, at Para.45.

4-Akayesu(S. 495)

5-Kristis (S.541).

6- دیوانهای کیفری بین‌المللی برای یوگوسلاوی سابق و رواندا در پرونده های Kayishema & Ruzindana هم به جرم نسل‌کشی اشاره کرده اند...

7- Pinochet(1999) 2 all er97.

8- Bverfg,Judgment of 12.12.2000-2 bvr 1290/99,para.17.

انسانی یا تحقیر کننده،<sup>۱</sup> و سایر موارد مهم نقض حقوق بشر،<sup>۲</sup> رای دادگاه قانون اساسی ترکیه در مورد اصل برائت و تبدیل شدن آن به یک قاعده آمسره حقوق بین‌الملل،<sup>۳</sup> رای دادگاه قانون اساسی مجارستان در مورد جرایم جنگی،<sup>۴</sup> رای دادگاه کیفری اسپانیا در مورد جرم نسل‌کشی<sup>۵</sup> و آرای دادگاه فدرال سوئیس<sup>۶</sup> و مجلس اعیان انگلستان<sup>۷</sup> در مورد شکنجه.

از میان همه آنچه که در بالا ذکر شد و نیز جرایمی مثل ناپدید کردن اجباری، تبعیض نژادی و نظایر آنها، که به نظر غالب حقوقدانان منع ارتکاب آنها به قاعده آمره در حقوق بین‌الملل تبدیل شده است، جرم اخیر الذکر، یعنی شکنجه، به دلیل شیوع بودن آن و نیز کثرت ارتکاب آن از سوی عمال رژیمها و سازمانهای خود کامه، از اهمیت خاص برخوردار می‌باشد. این جرم تاریخی قابل توجهی دارد به طوری که از یک عمل کاملاً مجاز در قرنهای گذشته، که برای اخذ اقرار یا تنبیه فرد مظنون اعمال می‌گشت، به عملی مجرمانه در دهه‌های اخیر تبدیل شده است.<sup>۸</sup> با تصویب کنوانسیون سازمان ملل متحد علیه شکنجه در سال ۱۹۸۴ این عمل به یک جرم علیه حقوق بین‌الملل تبدیل شد. ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی «که دولت ایران هم در سال ۱۳۵۴ به آن پیوسته» این عمل را ممنوع ساخته است. ماده ۵ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگوسلاوی سابق (ICTY)، ماده ۳ اساسنامه دیوان کیفری برای رواندا (ICTR) و ماده ۷ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی (ICC) هم شکنجه را یکی از مصادیق جرایم علیه بشریت دانسته‌اند.

1-Bverfg, Judgment of 24.6.2003-2bvr 68/03, neue zeitschrift fur verwaltungsrecht(nvwz)2003,1499,1503

2- Bverfg, Judgment of 26.10.2004-2 bvr 955/00u.a.,(nvwz) 2005,560 at 563.

3- Judgment of 29.1.1980,e. 1979/38 k.1980/11,29.1.1980 (AYMKD 18)P.98.

4- Decision No.53/1993(x13)AB.

5- Case scilingo, judgment No. 16/2005.

6- Sener v. Ministere Public de la Confederation et Departement Federal de Gustice at police (1983)(ATF Vol. 109 Lb,p.72).

7-Pinochet (1999) All ER 97.

۸- جهت جزئیات، ر.ک. حسین میر محمد صادقی، حقوق جزای بین‌الملل (تهران: نشر میزان، ۱۳۷۷) صص ۵۶-۴۶ و

حسین میر محمد صادقی، دادگاه کیفری بین‌المللی (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۳) صص ۱۱۸-۱۱۷.

دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگوسلاوی سابق در پرونده معروف فوروندزيجا<sup>۱</sup> اشعار می‌دارد:

«به دلیل اهمیت ارزشهایی که منع شکنجه به حمایت از آنها می‌پردازد این ممنوعیت به یک قاعده آمره، یعنی به قاعده ای که در سلسله مراتب حقوق بین‌الملل مرتبه‌ای بالاتر از حقوق معاهداتی و حتی قواعد عرفی «عادی» دارد، تبدیل شده است... مسلماً تبدیل موضوع ممنوعیت شکنجه به یک قاعده آمره نشانگر آن است که این ممنوعیت در حال حاضر یکی از اصلی‌ترین ضابطه‌های جامعه بین‌المللی است.»<sup>۲</sup>

همین موضع از سوی دادگاه اروپایی حقوق بشر در پرونده الادسانی مورد تأکید قرار گرفته است. محاکم داخلی کشورها نیز در مواردی شکنجه را یک جرم بین‌المللی دانسته‌اند که ممنوعیت اعمال آن به یک قاعده آمره در حقوق بین‌الملل تبدیل شده است، که قبلاً در این مقاله به تعدادی از این آرا اشاره شد. به علاوه، اسناد بین‌المللی و محاکم داخلی کشورها در موارد گوناگون بر عدم امکان استناد به مصونیت دولتی از سوی مرتکبان شکنجه و سایر جرایم بین‌المللی تأکید کرده‌اند. از جمله، در معاهده ورسای در سال ۱۹۱۹، برای محاکمه مجرمان جنگی پس از جنگ جهانی اول، ماده ۷ منشور محکمه نظامی نورنبرگ و ماده ۶ منشور محکمه نظامی توکیو برای محاکمه جنایتکاران جنگی پس از جنگ جهانی دوم، معاهده نسل‌کشی منعقد در سال ۱۹۴۸، ماده (۲) ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگوسلاوی سابق، ماده (۲) ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا، ماده ۷ پیش‌نویس قانون علیه صلح و امنیت بشری در سال ۱۹۹۶ و ماده ۲۷ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی در سال ۱۹۹۸ بر عدم مصونیت روسا و سایر مقامات دولتها در قبال ارتکاب جرایم بین‌المللی تأکید شده است. ماده اخیر الذکر اشعار می‌دارد، «موقعیت دولتی به عنوان رئیس دولت ... هیچ‌گاه موجب معافیت شخص از مسئولیت کیفری بر اساس مفاد این

1-The Prosecutor V. Furundzija(17-95-17/1-t) 10 December 1998.

2- Ibid. para. 153.

3- Al- Adsani V. The uk (2002)34 ECHR at Para.11.

اساسنامه نمی‌شود... و مصونیتها... مانعی برای اعمال صلاحیت دادگاه علیه چنین شخصی نخواهد بود.»

مجلس اعیان انگلستان نیز در پرونده پینوشته اظهار داشت:<sup>۱</sup>

«رئیس دولت مشمول عنوان مقامات رسمی یا سایر اشخاصی که در صلاحیت رسمی انجام وظیفه می‌کنند، می‌شود که این اشخاص، به موجب ماده ۱ کنوانسیون علیه شکنجه، اشخاصی هستند که در قبال ارتکاب جرم بین‌المللی شکنجه مسوول می‌باشند، و تعریف جرم شکنجه و تعهدات مذکور در کنوانسیون برای استرداد یا تعقیب مجرمان با پیش‌بینی مصونیت برای رئیس قلمی دولت در قبال ارتکاب چنین جرمی در تعارض است.»<sup>۲</sup>

در همین پرونده گفته شد که نمی‌توان شکنجه را جزء وظایف رسمی و دولتی محسوب کرده و برای رئیس دولت در قبال شرکت در ارتکاب آن مصونیت قائل شد،<sup>۳</sup> زیرا در صورتی می‌توان کاری را جزء وظایف دولتی و رسمی مقامات محسوب کرد که ارتکاب آن با معیارهای حقوق بشر تطابق داشته باشد.

نتیجه‌ای که می‌توان از مباحث فوق گرفت آن است که بدون تردید ممنوعیت ارتکاب برخی از جرایم بین‌المللی، از جمله شکنجه، تبدیل به قاعده آمره در حقوق بین‌الملل شده است. این گونه جرایم علیه منافع و ارزشهای مشترک جامعه بشری ارتکاب می‌یابند و بنابراین نمی‌توان ارتکاب آنها را بخشی از وظیفه رسمی و دولتی مقامات محسوب کرد. بدین ترتیب مقامات دولتی، اعم از آن که هنوز در مقام خود باقی یا از آن مقام کنار رفته باشند، از مصونیت در قبال یا شرکت و معاونت در ارتکاب این گونه جرایم برخوردار نخواهند بود. به علاوه، همه دولتها، اعم از آن که به اسناد بین‌المللی مشتمل بر ممنوعیت ارتکاب این گونه جرایم پیوسته یا ناپیوسته باشند، نسبت به رعایت مفاد این اسناد بین‌المللی ملزم و در قبال نقض آنها مسئول هستند.

#### 1- Lord Browne- Wiltkinson at 112- 4.

۲- در این مورد به رای دادگاه عالی *cour de Cassation* فرانسه در پرونده فزافی (۱۳ مارس ۲۰۰۱، شماره ۱۴۱۴) هم توجه کنید که بر اساس آن ارتکاب شکنجه و سایر جرایم بین‌المللی استثنائی بر اصل برخورداری سران دولت‌ها از مصونیت محسوب می‌شود

۳- به دعوی پینوشه، به ویژه اظهارات لرد براون ویلکینسون در بند ۵-۱۱۳ رجوع کنید